

روش معلم یا ابزار معلم؟

دکتر علی رؤوف

کلیدواژه‌ها: روش معلم، ابزار معلم، ابزارهای حرفه‌ای معلم.

● این سه اصل مهم همواره در بستر زمان و مکان حرکت می‌کنند.
● از آنجا که شرایط زمان و مکان هرگز ثابت نمی‌مانند، سه اصل مهم کار و عمل نیز نمی‌توانند ثابت و بدون تغییر بمانند. بلکه، پیوسته نو و تازه‌تر می‌شوند.
● راز و رمز چسبیدگی این سه اصل به همدیگر، همان راز و رمز پیشرفت در کار است.

روش‌ها و ابزارها - ابزارها و روش‌ها

ابزارها یا «رسانه‌ها»ی آموزشی به کلیه‌ی امکانات و روش‌هایی گفته می‌شود که قادرند در کلاس درس شرایطی را فراهم آورند تا یادگیری‌های یادگیرندگان بهتر، بیشتر، زودتر و کامل‌تر انجام گیرد و با کسب اطلاعات و درک عمیق‌تر، به رفتارها و مهارت‌های تازه‌تر بینجامد.

معمولاً پرسیده می‌شود که آیا اول روش را پیدا کنیم، سپس ابزار را تهیه کنیم و یا اول ابزار را تهیه کنیم، بعد روش را مشخص سازیم.

این یک پرسش غلط‌انداز است چون، هیچ روشی نیست که به ابزاری نیاز نداشته

هر عمل و کرداری چسبیده به سه اصل مهم است که پیوسته عملکردهای یاددهندگان و یادگیرندگان را به سوی بهبود تغییر می‌دهد:

فلسفه، آگاهی، فن‌شناسی
(تکنولوژی)

اصل فلسفه، از ما می‌پرسد: چرا؟ به چه منظوری؟ و با چه انتظار و چشم‌داشتی می‌خواهی این کار را انجام دهی؟

اصل آگاهی، به ما می‌گوید: کدام نیاز؟ کدام دانش؟ و با چه مقدار اطلاعات می‌توانی این کار را به انجام برسانی؟

اصل فن‌شناسی، از ما می‌خواهد: چه‌گونه، از چه راه؟ و با کدام فن و روش، یا کدام تکنیک و شگرد، باید به اجرای این کار بپردازید؟

همه‌ی جان‌داران برای این که زنده بمانند مجبورند کارهایی را انجام دهند.

هیچ کاری را نمی‌توان بدون «روش» و «ابزار» انجام داد. این دو عنصر، رمز جاودانگی زنده بودن است. این واقعیت در هر فعالیت و هر تلاشی که مدنظر باشد، مصداق دارد و در تمام آموزش‌های حرفه‌ای نیز صدق می‌کند. در همه‌ی رشته‌های تحصیلی نیز همین قاعده حکم‌فرماست. یعنی باید انسان‌ها هم با مطالعه تئوری‌ها و نظریه‌پردازی‌ها، راه‌ها و روش‌های اجرایی موضوع مطالعاتشان را بیاموزند و هم باید ابزارهای کار خودشان را بشناسند و کاربردهای آن‌ها را تمرین کنند تا به «مهارت»های لازم برسند.

هر کس بتواند انجام کاری را بی‌واسطه‌ی این دو عنصر انجام دهد، باید ثابت کند که مخلوق این جهان خاکی نیست!

تدریس یا یاد دادن هم یکی از همین رشته‌های تحصیلی است که باید با همین دو عنصر اصلی صورت بپذیرد. از آنجا که کارورزی درس کار و عمل است، لاجرم دانشجو معلم‌ان باید هم از روش‌ها و هم از ابزارهای آموزشی بهره بگیرند.



باشد. و نیز هیچ ابزاری یافت نمی‌شود که بدون روش، کاربردی داشته باشد. مشابه‌ها یا تشبیه‌های زیادی می‌توان برای این دو پیدا کرد:

- روش و ابزار مانند دو بال کبوتر هستند. هیچ کبوتری نمی‌تواند با یک بال پرواز کند.
- روش و ابزار مانند سقف و بام هستند. هیچ سقفی بدون بام نیست و هیچ بامی نمی‌تواند بدون سقف باشد.
- روش و ابزار مانند شبانه‌روز هستند. هر شبی چسبیده به روز، و هر روز چسبیده به شب است. هر دو با هم شبانه‌روز را می‌سازند.
- روش‌ها و ابزارها مانند (مشابه‌های دیگر را پیدا کنید)



هیچ کاری بدون راه و روش نمی‌تواند انجام بگیرد. هیچ کاری بدون ابزار و اساس صورت نمی‌پذیرد. در فرآیند یاددادن برای یادگرفتن نیز همین قانون حکم‌فرما است.

منطقی‌ترین پاسخ به پرسش بالا و پرسش‌های مشابه و فریبنده، این خواهد بود که گاه روش‌هایی می‌یابیم و یا یاد می‌گیریم، که ابزارش را در اختیار نداریم. در این صورت تکنولوژی آموزشی - فن‌شناسی آموزشی - به ما فرمان می‌دهد که باید ابزارش را بیابیم، یا خلق کنیم؛ وگرنه روشی را که یافته‌ایم بی‌ثمر

می‌ماند.

و گاه ابزاری و اسبابی فراهم می‌شود، اما ما روش به‌کارگیری آن را نمی‌دانیم، یا نیاموخته‌ایم. در این صورت نیز تکنولوژی آموزشی یا همان فن‌شناسی آموزشی فرمان می‌دهد که باید روش آن را بیاموزیم یا بیابیم. در غیر این صورت ابزار ما نیز بی‌مصرف می‌ماند.

همین جاست که می‌گوییم: «معلم هرگز اسیر ابزار نمی‌شود، و در بند روش هم باقی نمی‌ماند؛ بلکه هر دو را در کنار هم می‌آموزد یا خلق می‌کند.» هنر معلم در جست‌وجوی روش و ابزار خلاصه می‌شود.

درک زندگی با ابزارها و روش‌ها

سه عنصر اصلی، عامل درک زندگی و موهبت‌ها و نیز ناامیدی‌های آن هستند:

عنصر نگاه کردن، عنصر گوش‌دادن (نیوشیدن)، عنصر بیان کردن

تداخل این سه عنصر، در حالت‌ها و وضعیت‌های گوناگون زندگی سبب می‌شود با زندگی آشنایی هرچه بیشتر پیدا کنیم، و از بودن در متن زندگی لذت ببریم یا رنج بکشیم. درهم تنیدگی‌های این سه عنصر همواره در تلاطم و جنبش، یا شوریدگی و جست‌وجو هستند. درهم تنیدگی‌هایی که شباهتی با هم دیگر ندارند، یا بسیار بسیار کم شباهتند. این درهم تنیدگی‌ها به سان پاره ابرهای آسمانی هستند که هیچ‌گاه نمی‌توانیم دوپاره ابر یک‌سان و یک جور و یک حالت را در کنار هم ببینیم.

نگاه‌های متفاوت با درک‌ها و احساس‌های گوناگون، گوش سپردن‌های سرسری یا عمیق‌شدن در معنا، و بیان کرده‌های خالصانه و شادمانه یا آزاردهنده و کم حس و حال، همه و همه رنگ‌ها و بوها و مزه‌های زنده بودن و زندگی کردن ما را برملا می‌سازند و تفاوت‌های شیوه‌های زندگی کردن و نیز زنده‌بودن‌های متفاوتمان را نشان

می‌دهند.

شیوه‌های یاددادن‌ها و یادگرفتن‌ها نیز همین درهم‌تنیدگی‌های متنوع و جورواجور را در صحنه‌های درس‌دادن‌ها و درس‌خواندن‌ها شفاف و بلورین نمایان می‌سازد.

سه عنصر پایه‌ی درک زندگی



هم‌نوایی سه رنگ اصلی طبیعت با سه عنصر پایه درک زندگی

رنگ آبی گوش

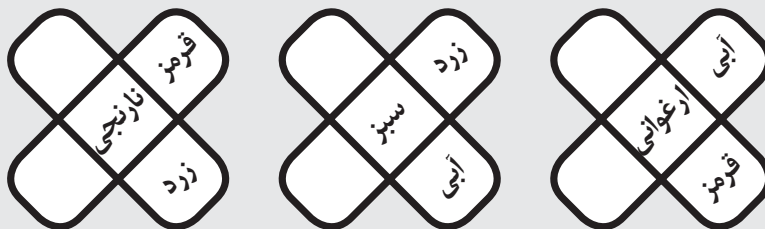
رنگ آرامش و لطافت. مثل دریای صبور. رنگ خیال و غوطه‌ور شدن در رؤیا. این رنگ، آرمیدگی وصف‌ناپذیری در درون دارد. بار عاطفی کلمه‌ها را با خود می‌آورد آمادگی شنیدن (نیوشیدن) را افزایش می‌دهد.

رنگ قرمز چشم

رنگ تحریک‌آمیز. شادی و نشاط و هیجان و بی‌قراری می‌آورد. با چشم‌ها حرف می‌زند. می‌تواند ناراحتی‌ها را از دل بزداید. رنگ دیدنی‌ها است. تالآوری خیره‌کننده‌ای می‌تاباند. به همین جهت در نوشتارها، نکته‌های مهم را رنگ قرمز برجسته می‌کنند.

رنگ زرد بیان

رنگ معنویت. رنگ دانش و خرد. رنگ خورشید. رنگ عزت‌نفس، قدرت انتقال پیام‌های آشکار را دارد، مانند مزرحه‌ی گل‌های آفتاب‌گردان.



تداخل سه رنگ اصلی

هر رنگ در کنار رنگی دیگر موجب جلوه‌های یکدیگر می‌شوند.

اطمینان بخش‌تر، و سودآورتر یاد می‌دهد و یاد می‌گیرد. و نیز به درستی می‌داند که هر چه ابزار نوتر و کارآمدتری که می‌سازد حاصل یادگیری‌ها و یاددهی‌های خودش می‌یابد. بشر امروز تا آن‌جا پیش‌رفته است که به وسیله‌ها و ابزارهای منحصر در کره‌ی زمین قانع نیست. در آسمان‌ها و کهکشان‌ها، دنبال ابزارها و وسیله‌های نوتر و تازه‌تری می‌گردد. فهمیده است که هرچه در دایره‌ی هستی پیدا می‌شود، وسیله و ابزاری است تا دانش و درک و فهم خودش را افزایش دهد.

فرآیند یاد دادن‌ها و یاد گرفتن‌ها هم‌بند رسم و شیوه را دنبال کرده‌اند و می‌کنند.

هرچه در هستی هست می‌تواند، و باید بتواند ابزار آموزشی هم باشد.

ابزار کار و فعالیت بشر نخستین، طبیعت است. جنگل را می‌دید و یاد می‌گرفت چگونه خوراکش را تهیه کند. به فرزندانش هم یاد می‌داد، چگونه شکار کنند. کوه را می‌دید، یاد می‌گرفت چگونه بالا برود، چگونه پناه بگیرد، چگونه چیزهای تازه بیابد تا نیازمندی‌هایش را بهتر و شاید زودتر، برآورده کند. دریا را می‌دید، به صید می‌پرداخت، قایق می‌ساخت تا جلوتر برود، طعمه‌های لذیذتر و دل‌چسب‌تر به دست آورد. به فرزندانش یاد می‌داد چگونه بهتر، دقیق‌تر، بیشتر و سالم‌تر صید کنند.

ابزارهای آموزشی حد و مرز ندارند.

هرچه در زندگی هست؛ ابزار آموزشی هم هست.

بشر امروز نیز همین کارها را می‌کند. تنها تفاوتش این است که با ابزارهای پیشرفته‌تر،

- رنگ اصلی یا سه رنگ پایه (آبی - قرمز - زرد)
- تمام رنگ‌های دنیا از ترکیب این سه رنگ به وجود می‌آیند.
- هر دو رنگ با هم، رنگ ترکیبی درست می‌کنند
- هر سه رنگ با هم رنگ مکمل درست می‌کنند
- رنگ‌های ترکیبی و مکمل آرامش‌های ذهنی به وجود می‌آورند.

ابزارهای حرفه‌ای معلم

ابزار یعنی وسیله‌ای برای انجام کار. همان‌طور که گفته شد، هیچ‌کاری را نمی‌توان بدون ابزار انجام داد. درست است که هر حرفه‌ای ابزارهای مخصوص به خودش را دارد، اما در حرفه‌ی معلمی هیچ ابزاری نیست که **آموزش** (یاد دادن برای یاد گرفتن) در آن گنجانده نشده باشد. **آشکارتر این که**

پی‌نوشت
۱. به درس پراهمیت تکنولوژی آموزشی که به اشتباه عنوان آن را تولید و کاربرد مواد آموزشی گذاشته‌اند، بیشتر توجه کنید.